

دو صد گفته چون نیم کردار نیست



پیشرفت علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پایان مع علوم انسانی

اشاره:

مسئله وحدت حوزه و دانشگاه، از موالید انقلاب اسلامی است که هرگاه - اگر چه به صورت محدود - به مرحله عمل رسیده است، خروجی‌های مهم و تأثیرگذار آن در عرصه دانش و فرهنگ مشهود بوده است. پیوند و ارتباط عمیق این جریان با آرمان‌های دیگری چون اسلامی شدن دانشگاه‌ها و تولید علوم انسانی اسلامی، اهمیت پردازش و اجرایی ساختن آن را دو چندان کرده است. گزارشی کوتاه از اولین و مهم‌ترین تجربه‌های اجرایی این حرکت و راهکارهای احتمالی فعلی، مطالبی است که از نظر خواننده محترم می‌گذرد.

■ ام‌المسائلی مانند توافق علم و دین و عدم تعارض
■ آن‌ها، کافی بودن نظام و آیین الهی برای سعادت بشر
■ و وحدت سیاست و دیانت؛ از جمله مهماتی است که
■ شاید در حوزه و برای فضای ارجمند از مسلمات است.
اما در بیشتر فضاهای دانشگاهی نیاز به ابهام‌زدایی و
بحث عالمانه دارد.

از نظر تا عمل

ارائه راهکار اجرایی مشخص برای پدیده‌ای که هنوز در منطقه نظر نیاز به بحث و تأمل دارد، به گونه‌ای مشکل می‌نماید و شاید دلیلش آن است که در مباحث تئوریک وحدت حوزه و دانشگاه و مسائلی از این دست، از آنچه باید بشود دم می‌زنیم، اما در عمل با آنچه هست، روبه‌رو هستیم. این که به رغم درک این صعوبت از کنش و منطقه عمل سخن می‌رانیم، به این خاطر است که اولاً فرایند وحدت حوزه و دانشگاه را یک پدیده مرتبه‌مند و متشکل از سطوح مختلف و درجات متفاوت می‌انگاریم. والاترین بخش و سطح ایده‌آل آن، روزی محقق می‌شود که دانشگاه‌ها به معنای واقعی کلمه اسلامی شده باشد و حوزه نیز پایه‌پای نیازهای جامعه روز حرکت کرده باشد.^۱

این حادثه مبارک همان‌طور که اشاره رفت، آرمان و ایده‌آل است؛ اما در راه این هدف بزرگ، برنامه‌ریزی و اجرای سطوح زیرین مسئله، ناگزیر می‌نماید که «مالا یدرک کله لا یتراک جله». ثانیاً وجود الگوهای با موفقیت نسبی در کارنامه این حرکت انقلاب پرورده، امکان تکرار و توسعه آن را در سایه عنایت و توجه بزرگان حوزه و دانشگاه نوید می‌دهد.

نمونه‌ها

پیش‌تازترین حرکت‌ها که به دلیل موفقیت، بعدها زمینه حرکت‌های عمده دیگر را نیز فراهم آورد، توسط دانشمندان ژرف‌نگری چون آیت‌الله بهشتی و آیت‌الله مصباح یزدی و با پایه حوزوی آغاز شد. بی‌تردید درک صحیح و پیش‌بینی وقوع انقلاب اسلامی و نیاز به تربیت نیروی انسانی متخصص و متعهد و آشنا به مبانی تئوریک اسلامی و مطابق با نیازهای روز دنیا، از جمله انگیزه‌های اولیه پی‌ریزی تشکیلات مدرسه حقانی توسط شهیدین بهشتی و قدوسی رحمته‌ما و همچنین تأسیس بخش آموزش مؤسسه در راه حق توسط آیت‌الله مصباح در سال‌های پیش از انقلاب بود. در حقیقت تئوری‌ای که شهید مفتاح مطرح کرد و بعدها به نام آن شهید بزرگوار ثبت شد، عملاً در بدنه حوزه پیگیری شد و جامه عمل پوشید. قطعاً منظور پیشگامان وحدت حوزه و دانشگاه، یک پیوست صوری و این‌که حوزه علمیه‌ای در تهران و یا دانشگاهی در قم به راه بیفتد، نبود؛ بلکه هدف عمده مسائلی بود که سال‌ها بعد به گفتمان عمومی فضای علمی و فرهنگی کشور تبدیل شد و به عنوان آرمان انقلاب اسلامی مطرح شد. تولید علوم انسانی اسلامی برای دانشگاه و کارآمد بودن علوم دینی و تطبیق آن با نیازهای جامعه پیچیده و امروزی برای حوزه و به عبارت دیگر اسلامی شدن دانشگاه‌ها و به روز شدن حوزه‌ها، چیزهایی بودند که دوران‌دیشی

■ حضور در مؤسسه در راه حق و راه‌اندازی بخش
■ آموزش، به تربیت فضیلت‌روشن‌بینی منجر شد که
■ به رغم برخی جزم‌اندیشی‌های بافت باستانی حوزه،
■ عملاً به تغذیه برخی فضاهای آکادمیک پرداخت و علوم
■ اسلامی را به متن دانشگاه برد.



تولید علوم انسانی اسلامی برای دانشگاه و کارآمد بودن علوم دینی و تطبیق آن با نیازهای جامعه پیچیده و امروزی برای حوزه و به عبارت دیگر اسلامی شدن دانشگاه‌ها و به روز شدن حوزه‌ها چیزهایی بودند که دوراندیشی پیشگامان، آن را هدف گرفته بود.

و پردازش آن‌ها در سایه مقایسه‌ها و تطبیق‌ها و در نهایت تولید علم انسانی اسلامی بود. در مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی رحمته‌الله نیز که در حقیقت ادامه همان روند بود، دغدغه اساسی تزریق علوم اسلامی و معرفت‌های دینی به فضاهای علمی فرهنگی کشور بود. حرکت دیگری که در ابتدای انقلاب آغاز شد، ابتکار و اهتمام دفتر همکاری حوزه و دانشگاه بود که با هدف نزدیک کردن دو جریان مفصول علوم تجربی و انسانی جدید (دانشگاه) و معارف اسلامی و علوم الهی (حوزه) انجام گرفت. این بار و تقریباً برعکس موارد گذشته، تعدادی از استادان دانشگاهی هر رشته، پس از گزینش در دوره‌های کوتاه مدت، آموزش‌ها و مباحث و تعلیمات اسلامی مناسب با رشته‌های تخصصی خویش را دریافت می نمودند. این اقدام در برهه‌ای نه چندان کوتاه، نتایج بسیار نیکویی حاصل کرد و زمینه را برای ابتکارات جدیدتر فراهم آورد.

نمونه دیگر، دانشگاه امام صادق علیه السلام بود که کمی متفاوت‌تر به مسئله پرداخت. تفاوت در این بود که این بار نه از میانه راه، بلکه تعدادی از دیپلمه‌های متعهد و با استعداد از همان آغاز تحصیلات عالی گزینش شوند و همزمان دانشجوی و طلبه باشند.^۲ به این معنی که ادبیات، فقه، اصول، تفسیر، حدیث، کلام، اخلاق و ... را همراه با یکی از رشته‌های علوم انسانی درس گیرند، با این فرض که رسیدن به مطلوب و هدف نهایی (مرحله تولید علم اسلامی، انتاج و گسترش مرزهای دانش اسلامی) محتاج دست‌کم بیست سال تحقیق و پژوهش و کار عملی است و مقارن‌خوانی علوم حوزوی و دانشگاهی، صرفاً زمینه‌ای برای رسیدن به هدف است و یا به اصطلاح از سطوح و مراتب زیرین مسئله وحدت حوزه و دانشگاه است.

نمونه قابل ذکر دیگر، برنامه «طرح ولایت» بود که با همکاری بسیج دانشجویی و مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی رحمته‌الله در حدود ۱۴ سال پیش کلید خورد. دانشجویان علاقه‌مند با استفاده از فرصتی که اردوهای طرح ولایت در اختیار آنان قرار می داد، با اساتید برجسته و صاحب‌نظر حوزه آشنا شده و ضمن تحکیم مبانی دینی و اعتقادی و سیاسی، خواه‌ناخواه بر فضای پیرامون تأثیر می گذاشتند. این آشنایی در بسیاری موارد منجر به جذب دانشجویان مستعد و تحصیلکرده با حداقل مدرک لیسانس و فوق لیسانس و حتی دکترا برای تحصیل در حوزه شد.

اکنون و در آغاز دهه چهارم از انقلاب اسلامی، نهادهای آموزشی فراوانی با پایه و اساس حوزوی به ایجاد و گسترش رشته‌های

پیشگامان، آن را هدف گرفته بود. شهید بهشتی رحمته‌الله اعتقاد داشت برای فهم کامل کتاب و سنت، علاوه بر آشنایی با برخی علوم مرتبط با ادیان و فرق و ...، طلاب می‌بایست با زیست‌شناسی عمومی و مقدمات آن از علوم طبیعی، فیزیک، شیمی و زمین‌شناسی در حدود متعارف و دست کم در حد دیپلم آشنا باشند. همچنین روان‌شناسی عمومی، زیبایی‌شناسی عمومی، دین‌شناسی عمومی یعنی شناخت همه ادیان عالم، در ارتباط با مردم‌شناسی، تاریخ تمدن بشری، انسان از دیدگاه اسلام و دیگر مکتب‌های بشری که خود به خود مستلزم آشنایی با جهان‌بینی‌های گوناگون و مکتب‌های فلسفی مختلفی است که آن جهان‌بینی‌ها از آن برخاسته‌اند. جرم‌شناسی، حقوق جزا، حقوق اساسی، حقوق مدنی به طور اجمال و برای این که خیلی مسائل فقه بی پایه تلقی نشود، کلیات حقوق مدنی، اقتصاد عمومی و مکتب‌های اقتصادی لاقدر در حد تاریخ عقاید اقتصادی، جامعه‌شناسی و شاخه‌های مختلف آن، علوم سیاسی و در پایان آشنایی کافی با یک یا دو زبان اروپایی برای مطالعه کتب این علوم؛ برای فهم و استفاده کامل از کتاب و سنت لازم است.^۲

در یک مشی موازی، اما در فضایی دیگر و سلیقه‌ای متفاوت، اندیشه آیت‌الله مصباح جریان یافت. حضور در مؤسسه در راه حق و راه‌اندازی بخش آموزش، به تربیت فضایی روشن‌بینی منجر شد که به رغم برخی جزم‌اندیشی‌های بافت باستانی حوزه، عملاً به تغذیه برخی فضاهای آکادمیک پرداخت و علوم اسلامی را به متن دانشگاه برد. این جریان فکری در سال‌های آغازین انقلاب جبهه‌های فلسفی را برابر سیل شبهات سیاسی و اعتقادی احزاب و طیف‌های حقوقی و اشخاص حقیقی تشکیل داد و فلسفه محض حوزوی را به ابزاری کارآمد برای طرد اندیشه‌های ماتریالیستی و پوزیتیویستی مبدل ساخت.

این روند بعدها در تجربه بنیاد باقرالعلوم علیه السلام ادامه یافت که جمعی از طلاب و فضایی علاقه‌مند و مستعد حوزه را با یکی از رشته‌های تخصصی علوم انسانی دانشگاهی و آخرین دستاوردهای آکادمیک مربوط به آن آشنا می ساخت. پرداختن عده‌ای از حوزویان به رشته‌های مهمی چون فلسفه غرب، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، اقتصاد و ورود عمیق به ساحت‌های علمی دانشگاهی حتی بهتر از دانشگاهیان، از این جهت جالب توجه و با اهمیت بود که همه و همه در مسیر تبادل آراء و انظار برای دستیابی به نظریه‌های غنی اسلامی

پیش‌تازترین حرکت‌ها که به دلیل موفقیت، بعدها زمینه حرکت‌های عمده دیگر را نیز فراهم آورد، توسط دانشمندان ژرف‌نگری چون آیت‌الله بهشتی و آیت‌الله مصباح یزدی و با پایه حوزوی آغاز شد.

دانشجویان علاقه‌مند با استفاده از فرصتی که اردوهای طرح ولایت در اختیار آنان قرار می‌داد، با اساتید برجسته و صاحب‌نظر حوزه آشنا شده و ضمن تحکیم میانی دینی و اعتقادی و سیاسی، خواه‌ناخواه بر فضای پیرامون تأثیر می‌گذاشتند.

آنچه که امروز در قالب «کتاب معارف» برای دانشگاه‌ها تهیه و تدوین می‌شود، اگر چه بسیار قابل تقدیر است، اما بی‌شک تمام نیاز جوامع آموزش عالی را برآورده نمی‌سازد.



فرآیند وحدت حوزه و دانشگاه را یک پدیده مرتبه‌مند و متشکل از سطوح مختلف و درجات متفاوت می‌انگاریم. والاترین بخش و سطح ایده‌آل آن، روزی محقق می‌شود که دانشگاه‌ها به معنای واقعی کلمه اسلامی شده باشد و حوزه نیز پایه‌پای نیازهای جامعه روز حرکت کرده باشد.

تخصصی و انجمن‌های علمی به سبک دانشگاه و با بهره‌گیری از متون درسی دانشگاهی در کنار متون حوزوی مشغول فعالیتند؛ اما این‌که تا چه حد در تحقق اهداف از پیش تعیین شده و گفتمان‌های رهبری و انقلاب اسلامی موفق بوده‌اند، مجال دیگری می‌طلبد. یادآوری این نکته مهم به نظر می‌رسد که اداره این گونه نهادها و در دنباله محقق ساختن وحدت مبارک حوزه و دانشگاه، آن زمان مبسر خواهد بود که مدیریتی قوی و فراگیر، جنبه‌های مختلف و پیچیده این روند توان‌فرسا و در عین حال ناگزیر را رهبری کند. در چنین فضایی که قرار است محل ورود آراء مختلف و تبادل افکار گوناگون و از همه دست باشد، کم‌مایگی علمی و عدم تشخیص سره از ناسره، حق و باطل را ممزوج خواهد ساخت و ما را به ورطه تقلید و بی‌هویتی علمی خواهد کشاند.

چند پیشنهاد

اولین و مهم‌ترین گام، رفع ابهام از برخی مقدمات نظری مسئله برای عموم اهل دانش و بیشتر دانشگاهیان عزیز است. ام‌المسائلی مانند توافق علم و دین و عدم تعارض آن‌ها، کافی بودن نظام و ایین الهی برای سعادت بشر و وحدت سیاست و دیانت؛ از جمله مهماتی است که شاید در حوزه و برای فضایی ارجمند از مسلمات است، اما در بیشتر فضاها دانشگاهی نیاز به ابهام‌زدایی و بحث عالمانه دارد. همفکری در سطح اساتید و بزرگان علمی حوزه و دانشگاه، گام مؤثر و مفید دیگری است که در پرتو ترتیب دادن جلسات صمیمانه بحث و مناظره علمی آغاز می‌شود و به تدریج و به طور طبیعی در سطوح پایین‌تر یعنی دانشجویان و طلاب

قطعاً بازتاب داشته و ادامه می‌یابد. گشودن باب گفت‌وگوهای علمی محض بین طرفین، امری لازم به نظر می‌رسد که به لطف الهی در سال‌های اخیر و بیشتر از سوی مؤسسات حوزوی به آن پرداخته می‌شود. وجود حوزویان دانشگاهی و دانشگاهیان حوزوی و رو به فزونی گذاشتن این دو طبقه در ده سال اخیر، به برقراری این پیوندها کمک فراوانی کرده است.

از دیگر اقدامات عملی، گزینش و برگردان متون سنگین حوزوی به زبان ساده و خارج از تقیدات سنتی برای تغذیه علمی فضای عمومی دانشگاه است. آنچه که امروز در قالب «کتاب معارف» برای دانشگاه‌ها تهیه و تدوین می‌شود، اگر چه بسیار قابل تقدیر است، اما بی‌شک تمام نیاز جوامع آموزش عالی را برآورده نمی‌سازد. ترجمه حجم مشخصی از کتب دینی و اسلامی به صورت مجزا و مستقل از سوی نهادهای علمی و تحت نظارت اساتید فن و احیاناً با گزینش و هدفمند، نقش مهمی در تقارب اندیشه‌ها و به تبع آن، پیوند میان دو قطب ایفا خواهد کرد. از یاد نبریم که اکتفا به قالب‌های صوری و دلخوش بودن به آن‌ها، از آفات جدی و گفتمان‌های فرهنگی انقلاب اسلامی و از جمله وحدت حوزه و دانشگاه است.

پی‌نوشت‌ها:

۱. مقاله دانشگاه اسلامی، ضرورت تغییرات بنیادین؛ جمال‌الدین رحیمیان؛ مجله صبح، آذر ۱۳۷۵، ش ۶۴، ص ۵۸ و مقاله نگرشی بر فرایند اسلامی کردن دانشگاه‌ها؛ دکتر غلامعلی افروز.
۲. برگرفته از متن سخنرانی شهید مظلوم آیت‌الله بهشتی در جمع طلاب مدرسه حقانی در سال ۱۳۵۶، مجله نامه شهیدین، سال اول، پیش شماره اول، تیر ۱۳۷۵.
۳. پیام صادق، شماره ۶، مرداد و شهریور ۱۳۷۵، سال دوم.

ترجمه حجم مشخصی از کتب دینی و اسلامی به صورت مجزا و مستقل از سوی نهادهای علمی و تحت نظارت اساتید فن و احیاناً با گزینش و هدفمند، نقش مهمی در تقارب اندیشه‌ها و به تبع آن، پیوند میان دو قطب ایفا خواهد کرد.